

ابوالولید محمد بن رشد

اکنون که ترجمه سلسله مقالات «در الهیات بین ابن سینا و ابن رشد» در این نشریه چاپ میشود و خوانندگان محترم از شرح حال شیخ الرئیس ابوعلی سینا فیلسوف بزرگ اسلامی کم و بیش مطلع هستند ولی فیلسوف سترک اسلامی «ابن رشد» را کاملاً ممکن است نشناسند شرح حال مختصری از این دانشمند معروف فلسفه «ابن رشد» که وسیله جناب آقای حسین بدل زاده دبیر محترم فقه و عربی دبیرستانهای رشت از مجله العالم ترجمه شده برای استفاده خوانندگان عزیز درج می گردد

دوره خلافت بنی عباس از لحاظ مدارا و مسامحه نسبت به مردان متفکر و فلاسفه امتیاز مخصوصی را حائز است. دانشمندان و فلاسفه هم از این فرصت استفاده کرده بکار نگارش و تألیف کتب و ترتیب مجالس بحث و مناقشه پرداختند. هیئت حاکمه نیز بیشتر از مردم حس اغماض داشت بطوریکه دانشمندان از حمایت و حتی بیشتر اوقات از تشویق امر او فرمانروایانی که اقتدار و استقلال بالنسبه نا محدودی داشتند برخوردار میشدند.

آخر کدام خدا پرست است که روح را خالق ماده بداند؟ .. کدام دانشمند خدا پرست است که خدا را خالق و روح را مخلوق نداند؟ .. کدام دانش است که فرقی میان خدا و روح نگذارد؟ .. کدام علم است که روح و فکر و شعور و ادراک را معنا و مصداقاً یکسان بداند؟ .. کدام متتبع است که منشأ خدا پرستی را جهالت بداند؟ .. کدام مورخ است که علت پیدایش عقیده بنحدا را مسائل اقتصادی بداند؟ .. اگر مامی گوئیم که آنها نفهمیده اند سخن گزافی نگفته ایم. مگر اصول دیالکتیک که از مغز یک نفر مرد سیاسی به منظور رسیدن به هدفهای سیاسی تراش نموده است تا این درجه قدرت دارد که فهم و ادراک مردم زنده و فهمیده را تحت تأثیر خود قرار داده و سخنان دیالیک تسین ها را سر بسته بقبولاند؟ .. مگر ما تریالیستیم تاریخی میتواند از خود تاریخ جعل نموده و بمغز پیروان مکتب کمونیسم فرو برد؟ .. مگر مردم دنیا مغز خورده و در سر تا سر جهان بساط فهمیدن و سنجیدن و درک کردن برچیده شده است؟ .. مگر تنها کمونیست ها و پیروان مکتب مارکسیسم و لنینیسم هستند که مغز دارند و می فهمند و ادراک میکنند دیگران بی مغزند و نفهم وبی ادراک؟ ..

مأمون جنبشی را که برای ترجمه تألیفات خارجی و مخصوصاً کتب فلسفی بر خاسته بود تشویق کرد .

موضوع مهمی که قرن‌ها فکر دانشمندان را بخود معطوف کرده بود ترجمه آثار ارسطو بزبان عربی بود . افکار این حکیم بزرگ محوری را تشکیل میداد که فلسفه امپراطوری اسلامی در مشرق گرد آن میچرخید . اولین کسانی که بکار ترجمه آثار ارسطو پرداختند کشیشان نسطوری و مسیحیان قنسرین (۱) بودند که عقیده داشتند برای حضرت مسیح صلی الله علیه و آله « طبیعت واحده » است .

تاریخ ثابت میکند کتبی که در دسترس آنها بود مملو از اشتباهات و تعریفات بود از اینجهت عقاید فیلسوف بزرگ یونان در بیشتر مسائل اساسی بطرز غلطی مفهوم گردیده بود چه مترجمین کلمه « طبیعت » را که در نوشته‌های ارسطو دیده میشد به « خدا » تعبیر کردند باین ترتیب کتب حاوی نتیجه گیریهای شارحین و حاشیه نویسان عقاید ارسطو که نزد این کشیشان یافت میشد درست خلاف هدفی را تعقیب میکرد که آن حکیم بزرگ داشت .

این اختلاف بشکل وسیعتری بین شرح افکار و عقاید ارسطو در مشرق و نظیر آن که بوسیله امپراطوری بیزانس (روم شرقی) بغرب و از جمله اندلس راه یافته است بچشم میخورد . از همان زمان که عقاید ارسطو در اندلس نفوذ یافت باحسن استقبال جماعتی از دانشمندان اسلامی که در صدر آنها ابو الوالد محمد بن رشد فیلسوف نامی عرب قرار دارد مواجه گردید . ابن رشد بزرگترین دانشمندی است که پس از ابن سینا بهتر از همه عقاید ارسطو را درک کرده است . وی بسال ۵۲۰ هجری قمری (۱۱۲۶ میلادی) در شهر اشبیلیه (سویل) در خانواده‌ئی که نسل و متنفذ که مناصب مهم بعهده آن سپرده میشد پابعرضه وجود گذاشت . جدش محمود قاضی القضاات آن شهر و مصنف چندین کتاب در احکام دادرسی و تشریح بوده است . پدرش نیز منصب قضاوت داشت و از اینجهت عجیب نیست که ابن رشد پیرو هش در فقه اسلامی پیردا از داماهوش سرشار دونادش نگذاشت در این حدتوقف کند . او نیز مانند همه متفکرین عرب در قرون وسطی علاقه بسیار بکسب علوم و احاطه بشعب آن از لغت و شعر و فقه و تفسیر گرفته تا حساب و ستاره شناسی و طب و منطق و نظایر آن داشت . و در همه این فنون چنان نبوغی ظاهر کرد که نظر

(۱) قنسرین یکی از شهرهای باستانی و در شمال سوریه واقع بوده است - مترجم

مردان نائی و هتفه. کر زمان در ابسوی خویش جلب کرد و خود نیز در زمره آنان قرار گرفت .
اورا نصیحت کردند که بخت بلند خویش در دربار ابو یعقوب خلیفه موحدین بیازماید
بمراکش سفر کرد و بخدمت خلیفه که بعلم و شعر و ادب دوستی اشتهار یافته ، علماء
شعر و ادب را در دربار او مقامی بس از جمند بود معرفی گردید و واسطه این معرفی و ورود
بدربار ابن طفیل علامه مشهور و متفکر بزرگ اسلام بوده است که در آن وقت منصب
ریاست پز شکان دربار خلیفه را داشت .

ابن رشد جریان اولین ملاقات خود را با خلیفه در آثارش شرح میدهد و بدیهی
است که خلیفه نیز مقدم ابن رشد را گرامی داشته از ورود وی در دستگام خلافت مسرور
گردید و دستور داد شرحهای جدیدی بر فلسفه ارسطو بنویسد
در سال ۵۶۵ هجری (۱۱۶۴ میلادی) ابن رشد از طرف خلیفه قاضی اشیلیه
گردید و سه سال بعد بمنصب قاضی القضاة قرطبه ارتقاء یافت .

در خلال این اوقات بیشتر مصنفات خود را درباره ارسطو بیابان رسانید و بر حسب
عادت معمول آن روزگار از هر يك سه نسخه نوشت نسخه اول مختصر و مخصوص دانشجویان
سال اول فلسفه بود . نسخه دوم متوسط و مخصوص دانشجویان سال دوم بالاخره
نسخه سوم مفصل و مخصوص طبقه علماء و محققین بود و این روش در تألیف کتب ، فایده
بسیار دارد .

در سال ۵۸۲ هجری (۱۱۸۲ میلادی) ابن یوسف ابو یعقوب اورا بیازگشت بمراکش
دعوت کرد تا منصب ابن طفیل را که دیگر پیر و ناتوان شده بود باو سپارد . ابن رشد این
دعوت را پذیرفت و بریاست پز شکان دربار منصوب گردید اما چندی بعد دوباره با
عنوان قاضی بقرطبه بازگشت .

در این موقع خلیفه می که اورا مشمول حمایت کرده بود در گذشت اما او بازم
مدتی در سمت خویش باقی ماند . و سرانجام فرمانروای جدید یعقوب المنصور : نتوانست
در برابر افکار عامه که مخالف عقاید فیلسوف بود ایستادگی کند ناچار اورا از کار خویش
عزل کرد و حتی باین امر نیز قناعت نکرد و دستور داد همه مؤلفاتی را که ارتباط مستقیم با دین
و فقه و طب نداشت آتش زدند . او میخواست باین تربیت اعتماد همه را در آن هنگام
که آتش جنگ بین وی و پادشاهان مسیحی اسپانیا مشتعل شده بود بسوی خویش جلب کند .

در سال ۱۱۹۵ ابن رشد به «لوسینا» که در نزدیکی شهر قرطبه قرار دارد تبعید
گردید اما هنگامیکه یعقوب المنصور بشمال افریقا بازگشت ابن رشد مقام سابق خویش
بازیافت و در دربار خلافت وارد گردید. لکن این بار مرگ دیر زمانی مهلتش نداد چه در
روز نهم صفر سال ۵۹۵ هجری (۱۰ دسامبر ۱۱۹۸) وفات یافت.



تالیفات ابن رشد در باره ارسطو، در افکار آن زمان اروپا نفوذ بسیار کرد اما
تأثیرش در شرق عربی معدوم و ناچیز و جز در مراکز مهم علمی محسوس نبود. دانشمندان
اروپائی از روزگاری بس قدیم ببحث و بررسی در مصنوعات او پرداختند و این آثار را
دانشجویان اروپائی که برای تحصیل علوم و معارف بدانشگاههای اندلس میشتافتند
هنگام بازگشت با خود بارمغان میآوردند سپس تصنیفات اعراب را بزبان لاتینی که زبان
علم و ادب آن روز اروپا بود ترجمه کردند و از جمله تالیفات عربی که بزبان لاتین ترجمه
شد مؤلفات ابن رشد در باره نظریات ارسطو بود. (ابن رشد در لغات اروپائی به آوریوس
AVEROES معروف شده است)

عجیب است که ما امروز نام او را در دیار ییگانه معروف تر از بلاد عربی می بینیم
عجاب علمای اروپائی و قدر شناسی آنان از مقام برجسته وی نیز از عوامل انتشار
افکار ابن رشد در محافل آنان بوده است. *رونگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
مدارس بسیاری عقاید او را درباره وجود «عقل فعال» که حد حدودی نمیشناسد
پذیرفتند که از میان آنها مدرسه ای را که در پاریس تأسیس یافت و بهمه عقایدش گردن
نهاد و نیز مدرسه «بادوا» را که از بزرگترین دارالعلم معارف پیشرو آن روزگار
بشمار میرفت نام دبیریم مدرسه اخیر عقاید و روش او را در تفکر و استنتاج بوسیع ترین
شکل انتشار داد.

متفکرینی ائمال «ارسیلیو آزاهاالی بادوا» که در مقابل نفوذ و سلطه پاپها ایستادگی
کردند پیروان ابن رشد موسوم شده اند. واقعاً عجیب است در حالیکه فلاسفه مشرق
ابن رشد را مردی متدین و حتی تا اندازه زیادی هم متعصب در امور دینی قلمداد
میکند غریبهاوی را مردی ملحد میدانند و کلیسا او را رئیس ملاحده شمرده است.